



فلسفیدن را در متن زندگی تجربه کرده‌ایم

با قدری تأمل درمی‌یابیم که ما فلسفیدن را در متن زندگی تجربه کرده‌ایم. بی‌آنکه به کتاب کلیات فلسفه و یا سیر در اندیشه های فلسفی به عنوان پیش نیاز احتیاج داشته باشیم.

با قدری تأمل درمی‌یابیم که ما فلسفیدن را در متن زندگی تجربه کرده‌ایم. بی‌آنکه به کتاب کلیات فلسفه و یا سیر در اندیشه های فلسفی به عنوان پیش نیاز احتیاج داشته باشیم.

به گزارش خبرگزاری مهر، ما همواره فیلسوفان را انسانهایی خاص با پیچیدگیهای ویژه و افکاری متمایز از دیگران و در عوالمی دگرگون شناسایی کرده ایم. همراه با موضوعاتی متفاوت و روشهایی مخصوص که دیگران را کمتر بدان راه است. با نوع خوراک و پوشاک متفاوت همراه با تصویری شاعرانه و بعضاً تجسمی در هیئت یک مجسمه و یا یک نقاشی رمانتیک. شاید از آن رو که نخستین تصویر ذهنی ما به وسیله فیلسوفان بنامی چون سقراط، افلاطون و ارسطو در تجربه نخستین ما از مطالعه فلسفه در شاکله نیم تنه هایی سنگی بر روی جلد یک کتاب در کلیات و یا تاریخ فلسفه شکل گرفته است.

با این حال کمتر به آن اندیشیده ایم که بسیار عقب تر از زمان مواجه شدن ما با فلسفه در کلاس درس، در آغازین سال های کودکی تجاربی فلسفی داشته ایم. آنگاه که در دل آسمان شب نظر افکنده ایم و رویاهای شبانه، ما را در سوسوزدن های ستارگان با خود به افق های دور تر برده اند. با این پرسشهای اساسی هستی شناختی که در پس این آسمان عظیم چه چیزهای دیگری وجود دارد؟ آیا این هستی پهنای پایانی دارد؟ آغاز آن کجاست؟ آیا از آغاز بوده؟ یا کسی آن را در فراسوی زمان افشاندن است؟ این پرسشها و مانند اینها چه در آسمان شب و یا در کوچه باغ یک مدرسه در راه خانه و یا در درون کلاس درس علوم و ریاضی، ادبیات و هنر و یا هر جای دیگری که برای ما اتفاق افتاده باشد، طعمی فلسفی داشته اند. بدین سان هر یک از ما تجربه ای ولو اندک و زودگذر از فلسفیدن و حیرت فلسفی را در دوران کودکی به انجام رسانده ایم.

بعدها سؤالات فلسفی ما رنگ و بو و طعمهای دیگری به خود گرفته است. در دوران نوجوانی به دنبال غلبه ویژگی «خودیابی» سؤالات انسان شناختی ما را احاطه کرده اند. سؤالاتی پیرامون درک مفهوم «خود» در هستی، چون: من که ام؟ چگونه ام؟ نقش من در جهان چیست؟ و چرا می اندیشم؟ در سنین جوانی به دنبال جذبه های «عشق» به درک مفهومی از «خود» و «دیگری» رهنمون گشته ایم. خدای را در ارتباط خود با او دریافته ایم و یا عشق را در نوع دوستی تجربه کردیم. در بزرگسالی نیز به کاوش در اصالت اندیشه ها و ریشه های فکری و بایددها و نبایدهای اخلاقی پرداخته ایم. اکنون در کتاب بزرگ فلسفه تجارب یادشده هر یک نام طرز فکری خاص به خود گرفته اند. این تجربه های فلسفی کم رنگ و یا پررنگ همیشه با ما همراه بوده و گویی به انحای مختلف در سراسر زندگی ما منتشر بوده است. در لابه لای طرز فکریهای بعضاً عجیب و غریب ما در برداشتمان از خود، دیگران و جهان یا جهانهای هستی.

با قدری تأمل درمی‌یابیم که ما فلسفیدن را در متن زندگی تجربه کرده ایم. بی‌آنکه به کتاب کلیات فلسفه و یا سیر در اندیشه های فلسفی به عنوان پیش نیاز احتیاج داشته باشیم. بدین سان شاید بتوان گفت هر انسانی در مقاطع و یا لحظه هایی از زندگی خود یک فیلسوف بوده است. اما یک فیلسوف ناشناخته. زمانی که نجوای ساکت یک کودک در حال منولوگ در دوران کودکی و یا منولوگ یک نوجوان را کسی ندیده و نشنیده، شاید فرضیه مهمی در حال شکل گرفتن بوده باشد. شاید در پس خلق ایده های جور و اجور یک کودک در جهان فکر او ایده ای خلاق در حال آفرینش بوده باشد. اما نجوای او را کسی نشنیده و یا شاید او خود را دست کم گرفته باشد. واکاوی رازهای مگو در حوزه اندیشه انسانها نشان خواهد داد که فلسفه در نزد همگان و در سراسر زندگی جاری است.

تجربه من در عمل تلاش برای نشان دادن معنای فلسفه و جایگاه فیلسوف با این زبان بوده است. دست کم در سطح دانشجویان دوره کارشناسی که مشتاقانه اما با احتیاط و شرمی ستودنی به دنبال فهم فلسفه و شناخت فیلسوفان بوده اند و بی آنکه خود به آن فکر کنند در تفسیر های ماهرانه و ظریف خود از طرز فکریهای ویژه دوران کودکی، نوجوانی و جوانی به معنای فلسفه مشغول بوده اند. من سوال فلسفی ام را از متن زندگی انتخاب می کنم. جایی که فلسفه در آن منتشر است. اما گستره زندگی را هنوز در حال کاویدن هستم.

*نویسنده: دکتر علی ستاری، عضو هیات علمی فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه الزهرا(س)